

## نگاهی به مفهوم توسعه در غرب و الگوی پیشرفت ایرانی-اسلامی از دیدگاه مقام معظم رهبری (مدظله العالی)

سید عبدالرضا حسینی

دانشجوی دکتری علوم سیاسی، واحد بین الملل خرمشهر- خلیج فارس، دانشگاه آزاد اسلامی، خرمشهر، ایران

شیوا جلال پور<sup>۱</sup>

استادیار گروه علوم سیاسی، واحد اهواز، دانشگاه آزاد اسلامی، اهواز، ایران

حسین کریمی فرد

دانشیار گروه علوم سیاسی، واحد اهواز، دانشگاه آزاد اسلامی، اهواز، ایران

حامد عامری گلستان

استادیار گروه علوم سیاسی، واحد اهواز، دانشگاه آزاد اسلامی، اهواز، ایران

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۸/۳۰ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۳/۱۴

### چکیده

با عنایت به چشم‌انداز بیست ساله، این طور در نظر بوده که جمهوری اسلامی در عرصه‌های مختلف به عنوان کشور اول منطقه باشد و این در حالی است که هنوز هیچ الگویی برای پیشرفت در این مسیر برای کشور طراحی نشده است. برخی از پژوهشگران اعتقاد دارند که الگوی توسعه غربی می‌تواند در این راه کارگشا بوده و کشور را به سمت این هدف رهنمون شود. مقام معظم رهبری (مدظله) نیز الگویی را به نام الگوی ایرانی-اسلامی پیشرفت معرفی کرده و ضمن مشخص کردن ابعاد و زمینه‌های آن، از پژوهشگران و صاحب نظران خواسته تا آن را متناسب با وضعیت فرهنگی، تاریخی، دینی و سایر زمینه‌های خاص نظام جمهوری اسلامی ایران تعریف کنند. در این مقاله با تکیه بر این فرضیه که الگوی ایرانی-اسلامی پیشرفت از دیدگاه مقام معظم رهبری، الگوی مناسبی برای پیشرفت کشور می‌باشد، ابعاد این دو الگو را به بحث خواهیم گذاشت و با استفاده از مطالعات کتابخانه‌ای و بهره‌گیری از نظریات ایشان، به این سؤال پاسخ خواهیم داد که آیا الگوی ایرانی-اسلامی پیشرفت از دیدگاه مقام معظم رهبری، الگوی مناسبی در جهت پیشرفت کشور محسوب می‌شود؟ در انتهای مقاله نیز به این نتیجه می‌رسیم که الگوی غربی، ناکارآمد است چراکه نتوانسته فقر و تبعیض و بی‌عدالتی را از بین ببرد و همچنین قادر نبوده تا اخلاق انسانی را مستقر سازد. ضمن این که پایه این نوع توسعه و پیشرفت، استعمار، تبعیض و غارت سایر کشورهاست، فلذا الگویی نادرست می‌باشد. الگوی مناسب برای پیشرفت در جمهوری اسلامی همان الگوی ایرانی-اسلامی است و نه الگوی غربی.

**کلیدواژگان: توسعه، الگوی پیشرفت ایرانی-اسلامی، توسعه یافته، در حال توسعه، توسعه نیافته.**

<sup>۱</sup>. (نویسنده مسئول): h.kavoshh@yahoo.com

## مقدمه

توسعه رهبری برای سازمان‌ها و محیط کسب و کار به یک ضرورت حیاتی و استراتژیک تبدیل شده است. رویدادهای تاریخی و روندهای نوظهور بر نیاز به سرمایه‌گذاری در راستای توسعه فعال رهبران تاکید می‌کنند. موضوع توسعه و توسعه نیافتگی هنگامی معنا و مفهوم واقعی پیدا می‌کند که بتوان جوامع را بر حسب ویژگی‌ها و خصوصیات عام و مشخص توسعه با یکدیگر به مقایسه گذاشت، در غیر این صورت موضوع از هیچ معنایی برخوردار نخواهد بود. در آغاز، این سؤال مطرح می‌شود که توسعه چیست؟ توسعه و پیشرفت همان شرایط، ویژگی‌ها و وضعیتی است که جوامع غربی به آن دست یافته اما جوامع توسعه نیافته مانند ایران بدان نرسیده‌اند. توسعه عبارت است از آنچه که در تمدن معاصر غرب به وقوع پیوسته و با آن شناخته می‌شود. این توسعه ترکیبی از مناسبات سرمایه‌داری، رشد و شکوفایی فلسفه عقلی و علوم جدید، ظهور و گسترش طبقات جدید (بورژوا و پرولتاریا)، انقلاب صنعتی، رشد فن‌آوری‌های نوین، ملت‌گرایی، دولت-ملت، شهرنشینی فزاینده، دموکراسی سیاسی، دولت مدرن انتخابی و قانونی، فردیت، تقسیم و انفکاک قدرت، جدایی دین از نهادهای قدرت سیاسی، جامعه مدنی، رعایت حقوق بشر و حقوق مدنی شهروندی، رشد اقتصادی، رفاه اجتماعی و بهزیستی ذهنی و عینی است. (علمداری، ۱۳۷۹: ۲۳) پس از ارائه این تعریف، بیان سه نکته حائز اهمیت است: نخست آن‌که وجوه برشمرده فوق، همان اجزای بهم بافته شده توسعه مدرن محسوب می‌شوند که در جوامع معاصر غربی حادث شده است، بنابراین پذیرفتنی نیست که چیزی تحت عنوان توسعه غیرمدرن داشته باشیم. دوم این‌که توسعه بار معنایی مثبت دارد و جریان بهبود و بهتر شدن جامعه در ابعاد اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و جهان‌بینی را دربرمی‌گیرد (ازکیا و غفاری، ۱۳۹۳: ۵۶).

مدرنیته و توسعه مدرن، مفهوم و فرآیندی تاریخی - اجتماعی است که برای نخستین بار در اروپای غربی و از بطن نظام رو به زوال فئودالی سر برون آورده و با پیدایش و توسعه مناسبات سرمایه‌داری تکامل یافته است و هم‌چنان در زمانه ما با پویایی پرچالش به مسیر خود ادامه می‌دهد. در این فرآیند تاریخی که از میانه قرن چهاردهم و اوایل قرن پانزدهم میلادی آغازیدن گرفت؛ انسان رابطه با خودش را تغییر داد (عبداللهی، ۱۳۷۲: ۸۸). به طوری‌که به تدریج انسان، جهان‌بینی ربانی و کلیسایی قرون وسطی را به کنار نهاد و جهان‌بینی فلسفی و طبیعی را دنبال کرد. به بیانی دیگر انسان خود، دایره بر مدار هستی گردید و به قول اومانیسیم، انسان خود را یافت و خود را مسئول تعیین سرنوشت خویش دانست. این امر از طریق شناخت روابط حاکم بر طبیعت و بهره‌گیری از قانون‌مندی‌های آن عملی شد که در خلال دوره نوزایی و عصر روشنگری پدیدار گشت. در عصر روشنگری متناسب با رشد نیروهای مولد و پیدایش مناسبات سرمایه‌داری، اتکا به علم و شناخت‌پذیری جهان هستی، خردگرایی، آزادگی و فعال‌پذیری ریشه دواند و موجب پیدایش و توسعه علمی چون فیزیک، شیمی و زیست‌شناسی گردید که زمینه را برای پیدایی علوم انسانی جدید فراهم کرد (عبداللهی، ۱۳۷۲: ۸۱).

آنچه در این مقاله به آن خواهیم پرداخت، مقایسه‌ای است بین الگوی توسعه غربی و الگوی ایرانی - اسلامی پیشرفت از دیدگاه مقام معظم رهبری مدظله‌العالی و این‌که مطابق با دیدگاه ایشان، آیا الگوی توسعه غربی مدل مناسبی است برای حرکت رو به جلوی کشور یا این‌که با مبانی، تاریخ و فرهنگ کشور ما سازگاری ندارد؟ لذا در این خصوص بحثی را ارائه خواهیم داد. مقام معظم رهبری مدظله در ملاقات با اعضای شورای عالی در مرکز الگوی اسلامی

ایرانی پیشرفت در سال ۱۳۹۵ می‌فرماید: الگوهای رایج توسعه، از لحاظ مبانی، غلط و بر پایه اومانیزم و اصول غیر الهی هستند و از لحاظ آثار و نتایج نیز نتوانسته‌اند وعده‌هایی را که درخصوص ارزش‌هایی نظیر آزادی و عدالت داده بودند، محقق سازند. ایشان در ادامه بیان داشتند: این جوامع اگرچه پیشرفت‌هایی نیز داشته‌اند، اما پیشرفت‌ها تا اعماق آن جوامع نفوذ نکرده و به اخلاق، عدالت، معنویت و امنیت منتهی نشده است؛ بنابراین ما باید الگوی پیشرفت بومی خود را متکی بر مبانی اسلامی و فرهنگ ایرانی، تعریف و ارائه کنیم. لازمه تحقق این موضوع، تحقیقات عمیق اسلامی و ارتباط وثیق و پیوسته با حوزه‌های علمیه و فضایی متفکر، آگاه و مسلط بر مبانی فلسفی، کلامی و فقهی است.

روش مطالعه این پژوهش با توجه به ویژگی‌های خاص آن، از نوع تحلیلی-توصیفی و مبتنی بر استدلال و تحلیل است؛ جمع‌آوری اطلاعات در تحقیق حاضر نیز مبتنی بر منابع کتابخانه‌ای است. با عنایت به موارد مطروحه و نظر به مقدمه ارائه شده در تحقیق، به دنبال پاسخ‌گویی به این پرسش هستیم که آیا از دیدگاه مقام معظم رهبری، الگوی توسعه غربی روش مناسبی برای جمهوری اسلامی ایران به شمار می‌آید؟ فرضیه‌ای نیز که می‌توان ارائه داد این است: الگوی مناسب برای پیشرفت جمهوری اسلامی ایران، الگوی اسلامی - ایرانی است.

### رویکرد نظری

مفهوم توسعه با وجود گستردگی کاربرد آن در زبان روزمره و تخصصی، به هیچ وجه مفهومی تازه نیست؛ این ابهام مفهومی ناشی از آن است که توسعه با مفاهیم گوناگون مرتبط می‌باشد که بنابر سرشت علوم اجتماعی، معنای عینی و مورد قبول همگان از آن متصور نیست. بنابراین مفهوم توسعه هنوز محل نزاع و مجادله است و به قول ولفگانگ زاکس، کلمه توسعه را نمی‌توان از دوران ماقبل به عاریت گرفت. فقدان این مفهوم محوری انسان امروز در کلام قدما ناشی از نگرش و جهان‌بینی آن‌هاست که به حرکتی سازمان‌یافته در جهت دگرگونی وضعیت در راستای بهبود مسائل بشری قائل نبودند. در حالی که انسان جامعه نوین، موجودی جستجوگر و در پی بهبود وضعیت زیستی خود است و این تفاوت موجب می‌گردد که ادعا شود لفظ توسعه از دل مفهوم فلسفی دیگری نشأت گرفته است. (قاضی‌زاده، ۱۳۸۹: ۷۷). بنابراین همان‌گونه که قالیباف نیز مطرح کرده، پیشرفت به معنای گذار انسان و جامعه از این وضعیت زیستی و اجتماعی به مرحله‌ای دیگر است که به لحاظ معیارهای خاص، پیشرفته‌تر از مرحله پیشین خواهد بود و شاخص‌های زندگی وی از ابعاد مختلف فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و نظامی توسعه و رشد یافته است. (قالیباف، ۱۳۸۹: ۵۴) از دیدگاه بسیاری از صاحب‌نظران، توسعه در معنای کلی به تحول در چهار زیر مجموعه اشاره دارد که عبارتند از: توسعه اجتماعی، توسعه اقتصادی، توسعه سیاسی و توسعه فرهنگی (ازکیا، ۱۳۷۷: ۳۹) و برخی از ویژگی‌های جوامع توسعه نیافته یا کمتر توسعه یافته را به شرح ذیل بیان کرده اند:

۱. به لحاظ شاخص‌های اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی توسعه کشورهای در حال توسعه، بر اساس سلسله مراتب جهانی جایگاه مطلوبی ندارند.
۲. کشورهای توسعه نیافته یا کمتر توسعه یافته امروزی، کشورهایی هستند که به لحاظ اجتماعی در آن گسسته‌کاملی از صورت‌بندی اجتماعی سنتی ایجاد نشده، در عین آن‌که صورت‌بندی اجتماعی طبقاتی مبتنی بر روابط سرمایه‌داری نیز در آن تحقق نیافته است.

۳. در ایننوع از ساخت اجتماعی، روابط جمعی و خانوادگی سنتی و نوین در کنار هم همزیستی دارند.
  ۴. تقسیم کار اجتماعی به شکلی ناقص انجام شده است و در کنار نهادهای جدید، نهادهای سنتی نیز به حیاط نیرومند خود ادامه می‌دهند.
  ۵. روابط اقتصادی در حالتی از تناسب میان الگوهای معیشتی صنعتی و خدماتی در ایران قرار داشته و اگرچه روابط اقتصادی تغییر پیدا کرده، این تغییر اغلب در جهت استخراج منابع خدادادی و متناسب با نیازهای بازار جهانی بوده است.
  ۶. روابط حرفه‌ای و غیرشخصی در کنار روابط شخصی و خانوادگی، در نهادهای گوناگون اجتماعی به همزیستی ادامه می‌دهند و در عمل، فساد و فقدان بهره‌وری در تمام نقاط اجتماعی طبیعی جلوه می‌کند.
  ۷. در این جامعه، دولت-ملت شکل نگرفته است و شکل دولت، محل مناقشه جدیدی از ادعاها و گروه‌های اجتماعی گوناگون می‌باشد.
  ۸. در این جامعه، مشارکت اجتماعی بر حسب تخریب اساس اجتماعی رخ می‌دهد.
  ۹. الگوهای فرهنگی سنتی و نوین عقلانیت در کنار رسوم و سنت‌های غیر علمی، در حال موازنه‌ای ویرانگر به حیات خود ادامه می‌دهند.
  ۱۰. در حالی که ورود نسبی تجدد باعث بهبود کیفیت زندگی و رشد بهداشت و آموزش شده است، این جوامع رشد فزاینده‌ای در جمعیت و کاهش مرگ و میر دارند که این امر باعث شده است این جوامع با بحران‌های فراوانی روبرو شوند.
  ۱۱. در حالی که شهرنشینی حادث شده، اغلب سرشتی بیمارگونه داشته است.
- باید مفهوم پیشرفت را مستقل از توسعه در غرب دانست؛ توسعه غربی یک نگاه اقتصادی به توسعه نوین در زندگی است. به عبارت دیگر توسعه مفهومی است که در بستر نوگرایی به عنوان یک نظام فکری و یک اندیشه فرهنگی اجتماعی، سیاسی و اقتصادی شکل گرفته و با اقلیم فرهنگی غرب پیوند خورده است. همچنین در حوزه‌های پیش فرض اهداف و نظام، با ارزش‌های اسلامی فاصله و تناقض دارد. در پیش فرض‌های توسعه غرب انسان تنها از بعد مادی برخوردار است و خوشبختی خود را تنها در همین دنیا دنبال می‌کند؛ از این رو هدف رسیدن به سود و لذت بیشتر با هر وسیله‌ای توجیه می‌شود. (قاضی زاده، پیشین: ۹۰)
- این‌که چرا واژه پیشرفت به جای واژه توسعه به کار برده می‌شود نیز خود جای بررسی دارد. دکتر افروغ معتقد است: "این‌که ما کلمه پیشرفت را به کار می‌بریم دقیق‌تر است تا توسعه. توسعه امتحان خود را پس داده و از ابتدایی که در قالب الگوها، نظریه‌ها و رویکردها مطرح شده، با وجود این‌که اجماعی هم وجود نداشته اما یک مضمون اقتصادی و تجربه‌گرایانه خاص داشته است. توسعه پیشرفت نیست؛ یعنی به فرض آن‌که رشد اقتصادی کمی هم ایجاد شد و از وضع موجود خارج شدیم و به اصطلاح امکانات، مزایا و بهره‌مندی‌های اقتصادی بیشتر شد این به معنای این نیست که ما یک زندگی امن‌تر و بانشاط‌تر و بامعنا‌تر داریم؟ چه کسی می‌تواند، بگوید که انسانی که در کلان شهری به نام تهران زندگی می‌کند، راحت‌تر و آسوده‌تر از انسان است که در روستا زندگی می‌کند؟ (افروغ، ۱۳۸۹: ۱۲۳)
- در اسلامی بودن، نظر به آرمان‌ها داریم و در ایرانی بودن بیشتر نظر به واقعیت‌هاست. اسلامی بودن، الگوی توسعه را به اصول قرآنی و اسلامی مقید و مشروط می‌سازد. اما مراد ما از ایرانی بودن الگوی توسعه این است که ایران یک

ظرف و این توسعه اسلامی یک ظرف دیگر است و میان ظرف و مظلوف باید تناسبی برقرار باشد. (حدادعادل، ۱۳۸۹: ۷۳)

توسعه از مفاهیمی است که اندیشمندان درباره آن اتفاق نظر ندارند و هر کس آن را متناسب با دیدگاه‌ها، باورها و اعتقادات خود تعریف می‌کند. برخی آن را معادل رشد اقتصادی و بعضی نیز به معنای پیشرفت اقتصادی از جهات گوناگون می‌دانند. صاحب‌نظران دیگر این مفهوم را کمی گسترده‌تر دیده‌اند و توسعه را دارای ابعاد اجتماعی و انسانی نیز می‌دانند. به هر حال، در جامعه علمی ما اختلاف و سردرگمی درباره تعریف توسعه، فراگیر است. اما سؤالی که به ذهن متبادر می‌شود این است که به راستی توسعه چیست؟

در جواب این سؤال، عده‌ای برای تعریف توسعه به دنبال علت‌ها و عوامل توسعه هستند. این‌ها فرهنگ، انباشت سرمایه، ثبات سیاسی و آموزش‌های تخصصی و مانند آن را علت توسعه می‌دانند. (نظرپور، ۱۳۷۸: ۳۳) عده‌ای دیگر نیز به دنبال اهداف توسعه هستند. این گروه آزادی، دموکراسی و استقلال را جزء اهداف توسعه می‌دانند. بعضی‌ها نیز به دنبال آثار و نتایج توسعه می‌باشند. این دسته در پی نتایجی هستند که منجر به حذف فقر، رفع بیکاری و کاهش نابرابری گردد. (طالبیان، ۱۳۷۹: ۱۹۴)

#### تعریف توسعه

توسعه در لغت به معنای وسعت دادن و فراخ کردن است و در اصطلاح عبارت است از بهبود، رشد و گسترش همه شرایط و جنبه‌های مادی و معنوی زندگی اجتماعی و یا گسترش ظرفیت نظام اجتماعی برای برآوردن احتیاجات محسوس یک طبقه، امنیت ملی، آزادی فردی، مشارکت سیاسی، برابری اجتماعی، رشد اقتصادی، صلح و موازنه محیط زیست و مجموعه‌ای از این احتیاجات است و یا فرایند بهبود بخشیدن به کیفیت زندگی افراد جامعه. جنبه‌های مهم توسعه عبارتند از: ارتقای سطح زندگی افراد (مثل درآمد، مصرف مواد غذایی، خدمات بهداشتی و آموزشی، رشد اقتصادی، ایجاد شرایطی که موجب رشد عزت نفس افراد شود و افزایش آزادی‌های آن‌ها) (آقابخشی، ۱۳۷۵: ۱۰۵). مراد از توسعه در این پژوهش فرایندی است که زمینه شکوفایی استعدادهای گوناگون انسان را فراهم می‌سازد و در این فرایند، با استفاده بهینه از منابع گوناگون، بستر مناسبی جهت رشد (همه‌جانبه) فراهم می‌آید و در نتیجه، افراد جامعه در این فرایند، مسیر تکاملی شایسته خود را می‌پیمایند و به عبارت دیگر، توسعه فرایند تحول بلندمدت و همه‌جانبه (ساختاری و کیفی) درون یک نظام اجتماعی به نام جامعه است که نیازهای رو به گسترش جامعه را با روش عقلانی تا حدی که امکان دارد، برآورده می‌کند و این امر باید به شکلی همه‌جانبه صورت گیرد. مراد از همه‌جانبه نیز توجه به کلیه ابعاد است مانند:

۱. بعد اقتصادی؛ ایجاد ثروت و بهبود وضع زندگی مادی و توزیع عادلانه امکانات؛
۲. بعد اجتماعی که بر مبنای امکانات بهزیستی (بهداشت، آموزش، مسکن و اشتغال) اندازه‌گیری می‌شود.
۳. بعد سیاسی که ارزش‌هایی همانند حقوق بشر و آزادی‌های سیاسی را دربر می‌گیرد.
۴. بعد فرهنگی که بر مبنای به رسمیت شناختن این واقعیت است که فرهنگ‌ها به افراد، هویت و ارزش شخصی اعطا می‌کنند.

۵. بعد الگوی زندگی کامل که به نظام‌های محتوایی، نمادها و باورهایی که با هدف نهایی زندگی و تاریخ در ارتباط هستند، مربوط می‌شود.

۶. بعد سلامت زیست محیطی (گولت، ۱۳۷۰: ۷۷)

### توسعه در غرب

تردیدی نیست که رشد سریع اقتصادی در نیمه دوم قرن بیستم در کشورهای شمال، عامل مهمی در کاهش فقر و محرومیت انسانی بود و همین امر سبب شد که از سال ۱۹۶۰ تاکنون، بنابر آنچه سازمان ملل متحد در گزارش توسعه انسانی در سال ۱۹۷۷ منتشر ساخته است، میزان مرگ و میر در کشورهای در حال توسعه به کمتر از نصف و میزان سوء تغذیه تا حدی یک سوم کاهش یابد و نیز نسبت کودکانی که از دسترسی به مدرسه ابتدایی محروم بودند، از نصف به کمتر از یک چهارم برسد (فطرس، ۱۳۷۸: ۵۶). از این رو عدم موفقیت و کارا نبودن برنامه‌های رشد و توسعه اقتصادی برای مبارزه با فقر و بیکاری، حتی در کشورهایی که بیشترین رشد و توسعه اقتصادی را در این چند دهه پس از جنگ جهانی دوم داشته‌اند، مشاهده می‌شود. ما فکر می‌کنیم که سرمایه‌داری، پاسخ درستی برای نابسامانی‌هاست ولی بسیاری از گرسنگان و بی‌خانمان‌ها با ما موافق نیستند. آن قدر مسئله و مشکل وجود دارد که نتوانیم خود را ملت‌های سرمایه‌دار موفق ارزیابی کنیم (هندی، ۱۳۷۵: ۳۶). به هر حال، وضعیت توزیع درآمدی در غرب بنا بر گزارش‌هایی که می‌رسد، حکایت از آن دارد که غرب نتوانسته مشکل فقر را حل نماید. در سال ۱۹۹۳، گزارش منتشر شده دولت انگلستان حاکی از آن بوده است که درآمد واقعی ده درصد پایین جمعیت انگلستان در سال‌های ۱۹۷۹ تا ۱۹۹۰، چهارده درصد کاهش داشته در صورتی که متوسط درآمد خانوارها در آن کشور ۳۶ درصد افزایش داشته است. (نصیری، ۱۳۷۹: ۱۲) از جمله پیامدهایی که توسعه در غرب به همراه داشته است، می‌توان به موارد ذیل اشاره نمود:

### ۱) فقر و عدم تعهد

الف. از لحاظ اقتصادی، فقر مطلق و شکاف درآمدی؛

ب. از لحاظ اجتماعی؛

ج. از دست دادن ارزش‌هایی همانند احساس وظیفه، تعهد، مسئولیت و نوع دوستی.

شاهد بر این مدعا، گفته‌های الگور است:

ما در تمدن کنونی، در جهانی غیرواقعی و دروغین مرکب از گل‌های پلاستیکی، قلمرو فضایی، تهویه مطبوع، سالن‌های تفریحات، خوش‌گذرانی، قلب‌های بی‌احساس و تخدیر شده از کافئین، قهوه و نشه از مشروبات الکلی، مواد مخدر و خیالات اغفال‌کننده به سر می‌بریم. چهره واقعی جامعه غرب را چارلز بی. هندی به وضوح ترسیم می‌کند:

"ما هرگز این منظور را نداشتیم که بی‌ارتباط با دیگران و تنها باشیم... ما به واژه‌هایی مثل وفاداری، وظیفه و تعهد با شک و تردید می‌نگریم (بی‌هندی، پیشین: ۳۶)

### ۲) نابودی انسان‌ها

امروزه غربی‌ها به این نتیجه رسیده‌اند که چون فقرا، بار سنگینی برای توسعه اقتصادی به شمار می‌آیند، بهتر است آن‌ها را از بین ببریم. فقرا مسئول فقر خویش هستند و با وجود این، بار سنگینی برای توسعه اقتصادی به شمار می‌آیند. پس می‌توان بدون تأسف، خویشان را از دست آنان رها ساخت (اختر شهر، ۳۸۶: ۲۲۲). به همین دلیل است که - مثلاً - به کشور مصر پیشنهاد می‌دهند بهترین راه مقابله با بحران اقتصادی و توسعه این است که هر سه سال یکبار، بگذاریم سه میلیون انسان در این کشور از گرسنگی از بین بروند (جیروند، ۱۳۶۸: ۴۶).

### ۳) خودفراموشی و سردرگمی

خود اندیشمندان غربی اقرار دارند که هدف از آفرینش انسان این نبوده است که موجودی درون تهی باشد تا به صورت ارقامی بی‌معنا و بی‌هدف، در فهرست حقوق قرار بگیرد و هر روز در رنگی و نقشی ظاهر شده، مواد اولیه اقتصادی را تشکیل دهد. اگر قرار باشد انسان این‌گونه باشد، توسعه اقتصادی وعده‌ای پوچ و بی‌محتواست. به نظر این دسته از اندیشمندان غربی، مشکل اصلی در این است که ما در انتخاب عناصر اصلی توسعه دچار اشتباه شده‌ایم و چنین می‌پنداریم که افزایش راندمان و رشد اقتصادی از لوازم توسعه و پیشرفت هستند. از این‌رو، برای رسیدن به این اهداف، خود را فدا کرده و فراموش می‌کنیم که ما باید معیار و شاخص همه چیز باشیم.

### ۴) بی‌حرمتی و تجاوز

به اعتقاد اندیشمندان، جنایات و اعمال وحشیانه در این جوامع به حدی است که حتی بچه‌های کوچک و زنان مسن از هرزه‌گری‌ها و تجاوز در امان نیستند. تجاوز و بی‌عفتی در این جوامع به گونه‌ای است که هر ساله در آمریکا قریب ۳۰۰ هزار و در آلمان ۱۶۰ هزار زن مورد تجاوز قرار می‌گیرند. در واقع، در هر شش دقیقه در آمریکا یک زن مورد تجاوز قرار می‌گیرد. هر روزه بر شمار زنان اروپایی دارای فرزند بدون شوهر نیز افزوده می‌شود (اختر شهر، ۱۳۸۶: ۲۲۲)

### ۵) نابودی خانواده

متأسفانه خانواده در این جوامع به حدی سقوط کرده است که در صورت ادامه چنین روندی، دیری نخواهد پایید که دیگر چیزی به عنوان خانواده یافت نخواهد شد. در یک نظرخواهی انجام شده از افراد میان ۱۶ تا ۲۴ سال که مرکز ثقل ایجاد خانواده را شکل می‌دهند، سه چهارم آنها معتقدند زن به تنهایی می‌تواند فرزند را به گونه‌ای موفقیت‌آمیز همانطور که پدر و مادر زندگی می‌کنند، تربیت کند. یا در سوئد، بیش از نیمی از اطفال خردسال از زنان و مردانی به وجود آمده‌اند که هرگز پیوند زناشویی در بین آن‌ها برقرار نشده است. (همان)

بنابراین می‌توان گفت توسعه در غرب، تنها یک بُعد از کمال را دربرداشته که آن هم بعد مادی و تکامل و پیشرفت در ابزار بوده است. آنچه در کشورهای غربی اتفاق افتاده، صرفاً رشد و توسعه اقتصادی بوده است، نه توسعه انسانی همه‌جانبه و پایدار؛ زیرا در ابعاد انسانی، نه تنها توسعه‌ای صورت نگرفته بلکه به نوعی انهدام ارزش‌های انسانی را به همراه داشته است.

### ۶) کنار نهادن همه ارزش‌های والای انسانی

نظام سرمایه‌داری، عالی‌ترین شکل نظام اقتصادی - سیاسی که مطابق فطرت و عقل بشر باشد، نیست و در درون خود دارای تضادهایی است. امروزه مشکلاتی به تدریج در این نظام‌ها جلوه‌گر می‌شوند که برخاسته از نوع این

نظام هستند. انواع مشکلات روانی همچون پوچ و بیهوده جلوه نمودن زندگی، حاکمیت اقتصاد بر مغزها و اندیشه‌ها و کنار زدن همه ارزش‌های والای انسانی از جمله تراوش‌های سمی این نظام هستند که پیش‌بینی می‌شود روزی به فروپاشی آن بینجامند. شواهد تاریخی ثابت کرده‌اند که اتحاد جهان سرمایه‌داری نیز از استحکام کافی و ضمانت اجرایی لازم برخوردار نیست و تنها می‌تواند جنبه ظاهری داشته باشد (جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۰: ۱۱۰).

با توجه به این پیامدهای منفی که در توسعه غربی ایجاد شده و نیز با توجه به احیای بنیادگرایی در خاورمیانه، مفهوم مصطلح توسعه غرب مورد انتقادات شدیدی قرار گرفته است به گونه‌ای که لوئیس نیک می‌گوید:

"با احیای بنیادگرایی در خاورمیانه، فرض نظریه غالب توسعه در مورد لزوم دنیوی کردن امور شدیداً مورد حمله قرار گرفته است. به قدرت رسیدن روحانیون شیعه در ایران، مبانی اخلاقی توسعه را به عنوان مهم‌ترین موضوع در معرض بحث و گفت‌وگو قرار داده است" (نیک، ۱۳۷۶: ۷۸).

### الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت از دیدگاه مقام معظم رهبری

این الگو چندین سال است که از سوی مقام معظم رهبری به عنوان الگوی مناسب برای پیشرفت در کشور معرفی شده و بر آن تأکید شده است. در ادامه با استفاده از بیانات ایشان، به تبیین الگوی مذکور می‌پردازیم:

خب ما از چند سال قبل از این آمدیم گفتیم الگوی ایرانی-اسلامی پیشرفت؛ بنده کلمه توسعه را هم عمداً به کار نبردم. آقایانی که مسئول این کار هستند و از آن وقت ما با اینها ارتباط داریم، میدانند؛ بنده عمداً گفتم کلمه توسعه را به کار نمی‌برم، چون کلمه توسعه یک کلمه غربی است؛ یک مفهوم غربی دارد؛ من کلمه پیشرفت را به کار می‌برم؛ الگوی پیشرفت ایرانی-اسلامی. خب این الگو را برگردیم پیدا کنیم. الگوهای رایج توسعه، از لحاظ مبانی، غلط و بر پایه اومانیسم و اصول غیرالهی هستند و از لحاظ آثار و نتایج نیز نتوانسته‌اند وعده‌هایی را که در خصوص ارزش‌هایی نظیر آزادی و عدالت داده بودند، محقق کنند. اگرچه این جوامع پیشرفت‌هایی نیز داشته‌اند اما پیشرفت‌ها تا اعماق آن جوامع نفوذ نکرده و به اخلاق، عدالت، معنویت و امنیت منتهی نشده است؛ بنابراین ما باید الگوی پیشرفت بومی خود را متکی بر مبانی اسلامی و فرهنگ ایرانی، تعریف و ارائه کنیم. لازمه تحقق این موضوع، تحقیقات عمیق اسلامی و ارتباط وثیق و پیوسته با حوزه‌های علمیه و فضایی متفکر، آگاه و مسلط بر مبانی فلسفی، کلامی و فقهی است (ملاقات با اعضای شورای عالی در مرکز الگوی اسلامی ایرانی، پیشین).

### الزامات الگوی پیشرفت

رهبر معظم انقلاب، تنظیم و تدوین علمی، ایجاد زمینه برای بحث و تضارب آرا درباره الگو، مشخص شدن مرزبندی‌ها و تمایزات الگو با نسخه‌های فراوان و مکاتب موجود در دنیا، توجه توأمان به آرمان‌ها و واقعیات، کاربردی بودن و برخورداری از قوت و مقاومت علمی در برابر نظرات معارض و مخالف را از جمله الزامات تدوین الگوی پیشرفت اسلامی - ایرانی خواندند. عجله نکردن در تهیه و تدوین الگو، آسیب‌شناسی عملکرد پنج‌ساله مرکز، نقد جدی و قوی الگوهای رایج توسعه جهانی، کار جدی، جهادی و انقلابی و استفاده از محققان جوان، خوش‌فکر، مؤمن و انقلابی، ارتباط با دستگاه‌ها و بدنه مدیریتی کشور و گفتمان‌سازی توصیه‌های رهبر انقلاب اسلامی به اعضای شورای عالی مرکز الگوی اسلامی - ایرانی از ضروریات این پیشرفت است.

در واقع طراحی الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت، ارائه محصول انقلاب اسلامی و طراحی یک تمدن جدید و پیشرفته در همه عرصه‌ها بر مبنای تفکر و اندیشه اسلام است. بنابراین افق کار باید بلندمدت و همراه با افزایش عمق



دیده شود. در چنین شرایطی، طراحی الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت نیازمند جرأت، شجاعت و انگیزه بسیار قوی است. رهبر انقلاب اسلامی با تأکید بر این که انجام این کار بلندمدت و بسیار مهم و دقیق، نیازمند روحیه جهادی و اخلاص است، خاطر نشان کردند که گفتمان‌سازی، شرط اصلی تحقق الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت می‌باشد. همچنین مفهومی که می‌تواند اهداف نظام اسلامی را تا حدود زیادی در خود جمع کند و به ما نشان دهد، مفهوم پیشرفت است. توضیحی هم بعداً عرض کردیم که پیشرفت، تداعی‌کننده حرکت است. چطور ما می‌گوییم پیشرفت هدف است؟ عرض کردیم علت این است که پیشرفت هرگز متوقف نخواهد شد. یکی از ابعاد پیشرفت با مفهوم اسلامی عبارت است از سبک زندگی، رفتار اجتماعی، شیوه زیستن - اینها عبارته‌ی اخرای یکدیگر است - این یک بُعد مهم است. (فرمایشات رهبر انقلاب در دیدار با جوانان استان خراسان شمالی، ۱۳۹۴)

### ابعاد تمدن نوین اسلامی از دیدگاه مقام معظم رهبری

ایشان در سخنان خود، ابعاد تمدن نوین اسلامی را به دو بخش ابزاری و متنی، اصلی و اساسی تقسیم کرده و می‌فرمایند:

اگر پیشرفت همه‌جانبه را به معنای تمدن‌سازی نوین اسلامی بگیریم - بالاخره یک مصداق عینی و خارجی برای پیشرفت با مفهوم اسلامی وجود دارد؛ این‌طور بگوئیم که هدف ملت ایران و هدف انقلاب اسلامی، ایجاد یک تمدن نوین اسلامی است؛ این محاسبه درستی است - این تمدن نوین دو بخش دارد: یک بخش، بخش ابزاری است؛ یک بخش دیگر، بخش متنی و اصلی و اساسی است. به هر دو بخش باید رسید. آن بخش ابزاری چیست؟ بخش ابزاری عبارت است از همین ارزش‌هایی که ما امروز به عنوان پیشرفت کشور مطرح می‌کنیم: علم، اختراع، صنعت، سیاست، اقتصاد، اقتدار سیاسی و نظامی، اعتبار بین‌المللی، تبلیغ و ابزارهای تبلیغ؛ این‌ها همه بخش ابزاری تمدن است؛ وسیله است. اما بخش حقیقی، آن چیزهایی است که متن زندگی ما را تشکیل می‌دهد، همان سبک زندگی است که عرض کردیم. این، بخش حقیقی و اصلی تمدن است؛ مثل مسأله خانواده، سبک ازدواج، نوع مسکن، نوع لباس، الگوی مصرف، نوع خوراک، نوع آشپزی، تفریحات، مسأله خط، مسأله زبان، مسأله کسب و کار، رفتار ما در محل کار، رفتار ما در دانشگاه، رفتار ما در مدرسه، رفتار ما در فعالیت سیاسی، رفتار ما در ورزش، رفتار ما در رسانه‌ای که در اختیار ماست، رفتار ما با پدر و مادر، رفتار ما با همسر، رفتار ما با فرزندان، رفتار ما با رئیس، رفتار ما با مرنوس، رفتار ما با پلیس، رفتار ما با مأمور دولت، سفرهای ما، نظافت و طهارت ما، رفتار ما با دوست، رفتار ما با دشمن، رفتار ما با بیگانه؛ این‌ها آن بخش‌های اصلی تمدن است که متن زندگی انسان است. تمدن نوین اسلامی - آن چیزی که ما می‌خواهیم عرضه کنیم - در بخش اصلی، از این چیزها تشکیل می‌شود؛ این‌ها متن زندگی است؛ این همان چیزی است که در اصطلاح اسلامی به آن می‌گویند عقل معاش که فقط به معنای پول در آوردن و پول خرج کردن نیست که چگونه پول در بیاوریم، چگونه پول خرج کنیم؛ نه، همه این عرصه وسیعی که گفته شد، جزء عقل معاش است. خوب، می‌شود این بخش را به منزله بخش نرم‌افزاری تمدن و آن بخش اول را، بخش‌های سخت‌افزاری به حساب آورد. اگر ما در این بخشی که متن زندگی است، پیشرفت نکنیم، همه پیشرفت‌هایی که در بخش اول کردیم، نمی‌تواند ما را رستگار کند؛ نمی‌تواند به ما امنیت و آرامش روانی ببخشد؛ همچنان که می‌بینید در دنیای غرب نتوانسته است. اصل قضیه این است که ما بتوانیم متن زندگی را، این بخش اصلی تمدن را اصلاح کنیم. نخبگان موظفند، حوزه

موظف است، دانشگاه موظف است، رسانه‌ها موظفند، تربیون‌دارها موظفند؛ مدیران بسیاری از دستگاه‌ها، بخصوص دستگاه‌هایی که با فرهنگ و تربیت و تعلیم سروکار دارند موظفند؛ کسانی که برای دانشگاه‌ها یا برای مدارس برنامه ریزی آموزشی می‌کنند در این زمینه موظفند؛ کسانی که سرفصل‌های آموزشی را برای کتاب‌های درسی تعیین می‌کنند، موظفند. این‌ها همه یک وظیفه‌ای است بر دوش همگان. (فرمایشات رهبر انقلاب در دیدار با جوانان استان خراسان شمالی، ۱۳۹۴)

### عرصه‌های الگوی پیشرفت از دیدگاه مقام معظم رهبری

از دیدگاه ایشان در خصوص الگوی پیشرفت ایرانی - اسلامی، چهار عرصه وجود دارد:

#### ۱) عرصه فکر، ۲) عرصه علم، ۳) عرصه زندگی و ۴) عرصه معنویت

۱. در درجه اول، پیشرفت در عرصه فکر است. ما بایستی جامعه را به سمت یک جامعه متفکر حرکت دهیم؛ این هم درس قرآنی است. شما ببینید در قرآن چقدر لقوم یتفکرون، لقوم یعقلون، «أفلا یعقلون، أفلا یتدبرون داریم. ما باید جوشیدن فکر و اندیشه‌ورزی را در جامعه خودمان به یک حقیقت نمایان و واضح تبدیل کنیم. البته این از مجموعه نخبگان شروع خواهد شد، بعد سرریز خواهد شد به آحاد مردم. البته این راهبردهایی دارد، الزاماتی دارد. ابزار کار، آموزش و پرورش و رسانه‌هاست که باید در برنامه‌ریزی‌ها لحاظ شود و بیاید.

۲. عرصه دوم - که اهمیتش کمتر از عرصه اول است - عرصه علم است. در علم باید ما پیشرفت کنیم. البته علم هم خود، محصول فکر است. در همین زمان کنونی، در حرکت به سمت پیشرفت فکری، هیچ نبایستی توانی و کوتاهی و کاهلی به وجود بیاید. خوشبختانه چند سالی است که این حرکت در کشور شروع شده؛ نوآوری علمی و حرکت علمی و به سمت استقلال علمی حرکت کردن. علم هم اینجوری است دیگر؛ بلافاصله در قالب فناوری‌ها و این‌ها خودش را نشان می‌دهد. در موارد زیادی، محصول حرکت علمی هم مثل این مسأله مورد بحث ما از چیزهای بلندمدت نیست؛ نزدیک‌تر و ثمره آن دم‌دست‌تر است. کار علمی را بایستی عمیق و بنیانی انجام داد. این هم یک عرصه پیشرفت است.

۳. عرصه سوم، عرصه زندگی است که قبلاً عرض کردیم. همه چیزهایی که در زندگی یک جامعه به عنوان مسائل اساسی و خطوط اساسی مطرح است، در همین عنوان عرصه‌ی زندگی می‌گنجد؛ مثل امنیت، مثل عدالت، مثل رفاه، مثل استقلال، مثل عزت ملی، مثل آزادی، مثل تعاون، مثل حکومت. این‌ها همه زمینه‌ها پیشرفت است که باید پرداخته شود.

۴. عرصه چهارم - که از همه این‌ها مهم‌تر است و روح همه این‌هاست - پیشرفت در عرصه معنویت است. ما بایستی این الگو را جوری تنظیم کنیم که نتیجه آن این باشد که جامعه ایرانی ما به سمت معنویت بیشتر پیش برود. البته این در جای خود برای ما روشن است، شاید برای خیلی از حضار محترم هم روشن است؛ اما باید برای همه روشن شود که معنویت نه با علم، نه با سیاست، نه با آزادی، نه با عرصه‌های دیگر، هیچ منافاتی ندارد؛ بلکه معنویت، روح همه این‌هاست. می‌توان با معنویت قله‌های علم را صاحب شد و فتح کرد؛ یعنی معنویت هم وجود داشته باشد، علم هم وجود داشته باشد. دنیا در آن صورت، دنیای انسانی خواهد شد؛ دنیایی خواهد شد که شایسته زندگی انسان است. دنیای امروز، دنیای جنگلی است. دنیایی که در آن علم همراه باشد با معنویت، تمدن همراه باشد با معنویت، ثروت همراه باشد با معنویت، این دنیا، دنیای انسانی خواهد بود. البته نمونه کامل این دنیا در دوران

ظهور حضرت بقیه الله (ارواحنا فداه) اتفاق خواهد افتاد و از آنجا -من این را اینجا عرض بکنم - دنیا شروع خواهد شد. ما امروز در زمینه‌های مقدماتی عالم انسانی حرکت می‌کنیم. ما مثل کسانی هستیم که در پیچ و خم‌های کوه‌ها، تپه‌ها و راه‌های دشوار حرکت می‌کنیم تا به بزرگراه برسیم. وقتی به بزرگراه رسیدیم، تازه هنگام حرکت به سمت اهداف والاست. بشریت در طول این چند هزار سال عمر خود دارد از این کوره‌راه‌ها حرکت می‌کند تا به بزرگراه برسد. وقتی به بزرگراه رسید - که آن، دوران ظهور حضرت بقیه‌الله است - آنجا حرکت اصلی انسان آغاز خواهد شد؛ حرکت سریع انسان آغاز خواهد شد؛ حرکت موفق و بی‌زحمت انسان آغاز خواهد شد. (فرمایشات رهبر در اولین نشست اندیشه‌های راهبردی، ۱۳۸۹).

#### مسائل مربوط به محتوای اسلامی الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت

مقام معظم رهبری مدظله، در این خصوص به شش مسأله اشاره می‌نمایند:

(۱) مسأله مبدأ، (۲) مسأله اساسی معاد، (۳) مسأله عدم تفکیک دنیا و آخرت، (۴) مسأله انسان، (۵) مسأله

#### حکومت و (۶) مسأله نگاه غیرمادی به اقتصاد

در باب محتوای اسلامی، دوستان اشارات خیلی خوبی داشتند. اولین مسئله‌ای که باید در نظر گرفته شود، مسأله مبدأ است، مسأله توحید است؛ "أنا لله و أنا اليه راجعون". مهم‌ترین مشکل دنیائی که امروز رنگین‌ترینش در غرب متجلی است و به آن داریم اشاره می‌کنیم، جدائی از خدا و اعتقاد به خدا و التزام به اعتقاد به خداست. البته شاید اعتقاد ظاهری و صوری و این‌ها وجود دارد، لیکن به اعتقاد به خدا التزام نیست. اگر مسأله مبدأ حل شد، بسیاری از مسائل حل خواهد شد. مسأله دومی که مسأله اساسی است، قضیه معاد، قضیه محاسبه، قضیه تمام نشدن قضایا با زوال جسم - با مرگ - است؛ این خیلی مسأله مهمی است؛ این که حساب و کتابی در کار است؛ "فمن يعمل مثقال ذرّة خیرا یره". ملتی که این اعتقاد را داشته باشد و در برنامه عملی‌اش این معنا باشد که "فمن يعمل مثقال ذرّة خیرا یره و من يعمل مثقال ذرّة شرّاً یره"، در زندگی‌اش تحول اساسی به وجود خواهد آمد. اعتقاد به امتداد نتایج عمل، ایثار و جهاد را معنا میبخشد و منطقی می‌کند. بنابراین مسأله اصلی، مسأله توحید و مسأله معاد است.

بعد مسأله عدم تفکیک دنیا و آخرت است؛ "الدّینا مزرعة الأخره" که به نظرم بعضی از دوستان هم اشاره کردند؛ این خیلی مهم است. دنیا و آخرت از هم جدا نیستند. آخرت ما آن روی سکه دنیای ماست. مسأله دیگر، مسأله انسان است؛ نگاه اسلام به انسان، محور بودن انسان. این موضوع در اسلام خیلی معنای وسیعی دارد. خوب، پیدا است انسان اسلامی با انسانی که در فلسفه‌های مادی غرب و پوزیتیویسم قرن نوزده و این‌ها مطرح است، بکلی متفاوت است؛ این یک انسان است، آن یک انسان دیگر است؛ اصلاً تعریف این دو انسان یکی نیست. لذا محور بودن انسان هم در اسلام با محور بودن انسان در آن مکاتب مادی بکلی متفاوت است. انسان، محور است. همه این مسائلی که ما داریم بحث می‌کنیم: مسأله عدالت، مسأله امنیت، مسأله رفاه، مسأله عبادت، برای این است که فرد انسان سعادت‌مند شود. اینجا مسأله سعادت و مسأله عقبی متعلق به فرد است؛ نه به این معنا که انسان از حال دیگران غافل باشد، برای آن‌ها کار نکند؛ نه. مسأله بعد، مسأله حکومت است که باز در این باب هم اسلام نظرات ویژه‌ای دارد. صلاح فردی در امر حکومت در اسلام، یک امر بسیار مهم و اساسی است. هر کسی به هر اندازه‌ای از مدیریت که می‌خواهد مباشرت کند، بایستی صلاحیت آن را در خودش به وجود بیاورد یا در خودش ببیند و بپذیرد؛ بدون این، عمل نامشروعی انجام داده.

عدم علو، عدم اسراف، عدم استتار، مسأله مهمی در امر حکومت است. مسأله دیگر، نگاه غیرمادی به اقتصاد است. (فرمایشات رهبر در اولین نشست اندیشه‌های راهبردی، ۱۳۸۹)

### معنای پیشرفت

مقام معظم رهبری در رابطه با معنای پیشرفت، می‌فرماید: ما عرض کردیم که هدف، پیشرفت است. پیشرفت به معنای تحرک دائمی است. اگر دقت کنیم، پیشرفت، هم راه و مسیر است، هم هدف است. ما می‌گوییم هدف، پیشرفت است؛ در حالی که پیشرفت یعنی حرکت به جلو. چطور حرکت به جلو می‌تواند هدف قرار بگیرد؟ توضیحش این است که پیشرفت انسان هرگز متوقف نمی‌شود. یعنی خدای متعال، انسان را آنچنان آفریده است که حرکت او به جلو در میدان‌های مختلف، هیچ وقت به حد توقف نمی‌رسد. به هر مرحله‌ای که شما برسید -چه در مراحل مادی و چه معنوی -مطمئناً توقف در آن مرحله، برای انسان علاقه‌مند به پیشرفت، معنا ندارد. (فرمایشات رهبر در گردهمایی مردم اسفراین، ۱۳۹۱).

### شاخص‌های پیشرفت

مقام معظم رهبری مدظله‌العالی برای پیشرفت، شاخصه‌هایی را برشمرده‌اند که در ادامه به آن‌ها خواهیم پرداخت. پیشرفت، شاخص‌هایی دارد؛ یکی از شاخص‌های پیشرفت یک ملت، عزت ملی و اعتماد به نفس ملی است. اسلام به ما این اعتماد به نفس را داده است. هر مقداری که با اسلام و احکام قرآن و معارف قرآن‌آشنا تر باشیم، این اعتماد به نفس ملی بیشتر خواهد شد. یک شاخص دیگر برای پیشرفت، عدالت است. اگر کشوری در علم و فناوری و جلوه‌های گوناگون تمدن مادی پیشرفت کند، اما عدالت اجتماعی در آن نباشد، این به نظر ما و با منطق اسلام پیشرفت نیست. ما اگر دنبال پیشرفت هستیم و پیشرفت علمی را شرط لازم پیشرفت عمومی کشور می‌دانیم، توجه داشته باشیم که مراد ما از پیشرفت، پیشرفت با الگوی غربی نیست. دستور کار قطعی نظام جمهوری اسلامی، دنبال کردن الگوی پیشرفت ایرانی - اسلامی است. ما پیشرفت را به شکلی که غرب دنبال کرد و پیش رفت، نمی‌خواهیم؛ پیشرفت غربی هیچ جاذبه‌ای برای انسان آگاه امروز ندارد، نتوانست اخلاق انسانی را مستقر کند. اولاً آن پیشرفت بر پایه ظلم و استعمار و غارت کشورهای دیگر بنا شد. ما به دنبال الگوی مطلوب و آرمانی خودمان هستیم که یک الگوی اسلامی و ایرانی است؛ از هدایت اسلام سرچشمه می‌گیرد، از نیازها و سنت‌های ایرانی بهره می‌برد؛ یک الگوی مستقل. البته امروز محققین و صاحب‌نظران تلاش‌های فراوانی هم دارند، می‌کنند برای این‌که این الگو را تدوین کنند. دستور کار قطعی نظام جمهوری اسلامی، دنبال کردن الگوی پیشرفت ایرانی - اسلامی است. ما پیشرفت را به شکلی که غرب دنبال کرد و پیش رفت، نمی‌خواهیم؛ پیشرفت غربی هیچ جاذبه‌ای برای انسان آگاه امروز ندارد (فرمایشات رهبر در ملاقات با اساتید دانشگاه‌ها، ۱۳۹۲).

### توسعه غربی و الگوی پیشرفت اسلامی - ایرانی

مقام معظم رهبری مدظله، الگوی پیشرفت غرب را نادرست خوانده و می‌فرماید: ما اگر دنبال پیشرفت هستیم و پیشرفت علمی را شرط لازم پیشرفت عمومی کشور می‌دانیم، توجه داشته باشیم که مراد ما از پیشرفت، پیشرفت با الگوی غربی نیست. دستور کار قطعی نظام جمهوری اسلامی، دنبال کردن الگوی پیشرفت ایرانی - اسلامی است. ما پیشرفت را به شکلی که غرب دنبال کرد و پیش رفت، نمی‌خواهیم؛ پیشرفت غربی هیچ جاذبه‌ای برای انسان آگاه

امروز ندارد. پیشرفت کشورهای پیشرفته غربی نتوانست فقر را از بین ببرد، نتوانست تبعیض را از بین ببرد، نتوانست عدالت را در جامعه مستقر کند، نتوانست اخلاق انسانی را مستقر کند. اولاً آن پیشرفت بر پایه ظلم و استعمار و غارت کشورهای دیگر بنا شد... به هر حال این ها پایه تمدن خودشان را با مکیدن خون ملت ها شروع کردند؛ بعد هم با پیشرفت های گوناگون. نه ظلم را در کشورهای خودشان برطرف کردند، نه تبعیض را برطرف کردند، نه جوامع فقیر را توانستند به بی نیازی برسانند؛ می بینید که امروز هم وضع اقتصاد در این کشورها چه جوری است، وضع اجتماعی چه جوری است، وضع اخلاقی چه جوری است؛ این انحطاط اخلاقی، این لجنزار اخلاق جنسی در غرب. پیشرفت تمدن غربی، یک چنین پیشرفتی است با این خصوصیات؛ این را ما به هیچ وجه نمی پسندیم. ما به دنبال الگوی مطلوب و آرمانی خودمان هستیم که یک الگوی اسلامی و ایرانی است؛ از هدایت اسلام سرچشمه می گیرد، از نیازها و سنت های ایرانی بهره می برد؛ یک الگوی مستقل. امروز توسعه در اصطلاحات سیاسی، جهانی و بین المللی حرف رایجی است عنوان توسعه یافته - و آن دو عنوان دیگری که پشت سرش می آید، یعنی در حال توسعه و توسعه نیافته - یک بار ارزشی و یک جنبه ارزش گذاری همراه خودش دارد. در حقیقت وقتی می گویند کشور توسعه یافته، یعنی کشور غربی! با همه خصوصیاتش، فرهنگش، آدابش، رفتارش و جهت گیری سیاسی اش؛ این توسعه یافته است. در حال توسعه یعنی کشوری که در حال غربی شدن است؛ توسعه نیافته یعنی کشوری که غربی نشده و در حال غربی شدن هم نیست. این جوری می خواهند معنا کنند. در واقع در فرهنگ امروز غربی، تشویق کشورها به توسعه، تشویق کشورها به غربی شدن است! این را باید توجه داشته باشید. بله، در مجموعه رفتار و کارها و شکل و قواره کشورهای توسعه یافته غربی، نکات مثبتی وجود دارد - که من ممکن است بعضی اش را هم اشاره کنم - که اگر بناست ما این ها را یاد هم بگیریم، یاد می گیریم؛ اگر بناست شاگردی هم کنیم، شاگردی می کنیم؛ اما از نظر ما، مجموعه ای از چیزهای ضد ارزش هم در آن وجود دارد. لذا ما مجموعه غربی شدن، یا توسعه یافته به اصطلاح غربی را مطلقاً قبول نمی کنیم.

مطلب دوم این است که پیشرفت برای همه کشورها و همه جوامع عالم، یک الگوی واحد ندارد. پیشرفت یک معنای مطلق ندارد؛ شرایط گوناگون - شرایط تاریخی، شرایط جغرافیائی، شرایط جغرافیای سیاسی، شرایط طبیعی، شرایط انسانی و شرایط زمانی و مکانی - در ایجاد مدل های پیشرفت، اثر می گذارد. ممکن است یک مدل پیشرفت برای فلان کشور یک مدل مطلوب باشد؛ عیناً همان مدل برای یک کشور دیگر نامطلوب باشد. بنابراین یک مدل واحدی برای پیشرفت وجود ندارد که ما آن را پیدا کنیم، سراغ آن برویم و همه اجزاء آن الگو را در خودمان ایجاد کنیم و در کشورمان پیاده کنیم؛ چنین چیزی نیست. پیشرفت در کشور ما - با شرایط تاریخی ما، با شرایط جغرافیائی ما، با اوضاع سرزمینی ما، با وضع ملت ما، با آداب ما، با فرهنگ ما و با میراث ما - الگوی ویژه خود را دارد؛ باید جستجو کنیم و آن الگو را پیدا کنیم. آن الگو ما را به پیشرفت خواهد رساند؛ نسخه های دیگر به درد ما نمی خورد؛ چه نسخه پیشرفت آمریکائی، چه نسخه پیشرفت اروپائی از نوع اروپای غربی، چه نسخه پیشرفت اروپائی از نوع اروپای شمالی - کشورهای اسکانداوی، که آن ها یک نوع دیگری هستند - هیچ کدام از این ها، برای پیشرفت کشور ما نمی تواند مدل مطلوب باشد. ما باید دنبال مدل بومی خودمان بگردیم. هنر ما این خواهد بود که بتوانیم مدل بومی پیشرفت را متناسب با شرایط خودمان پیدا کنیم. (فرمایشات رهبر در ملاقات با استادان و دانشجویان کردستان، ۱۳۸۸)

## نتیجه‌گیری و دستاورد علمی پژوهشی

با پیدایش رنسانس، تحولات فکری و رشد و شکوفایی تکنولوژی و صنعت عصر مدرن در تاریخ مغرب‌زمین رقم خورد و جهان به دو بخش کاملاً متمایز کشورهای پیشرفته و عقب مانده تقسیم شد. همزمان با به بار نشستن شکوفه های مدرنیته، اندیشمندانی از هر دو دست کشور ضمن علت کاوی رشد فکری، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی در مغرب‌زمین، مسئله عقب‌ماندگی را از زوایای مختلفی مورد بررسی قرار دادند. در این میان، عده‌ای موضوع فوق را از منظر فکری-فرهنگی نگریسته، خواستار قطع رابطه کامل با باورهای گذشته شدند. مطابق این دیدگاه، جوامع سنتی نمی‌توانند مدرن و متحول شوند مگر این که نهادها، باورها و ارزش‌های سنتی خود را متناسب با نیازهای توسعه تغییر دهند. در این تفکر، هیچ پیوند واقعی بین عناصر سنتی و جدید وجود ندارد و اصلاً نمی‌تواند وجود داشته باشد. بنابراین کنار زدن نهادهای سنتی، پیش شرط توسعه محسوب می‌شود. در واقع توسعه، نتیجه تحول در فکر و اندیشه و دست یافتن به خرد دموکراتیک و تکنولوژیک است، به طوری که تحول در اندیشه، توسعه فناورانه اقتصادی و سیاسی مورد نیاز خود را به همراه می‌آورد. معتقدان به چنین تفکری با بیان علل و عوامل توسعه غرب مدعی‌اند که عامل اصلی عقب‌ماندگی و توسعه نیافتگی کشورهای اسلامی از جمله ایران، حاکمیت یک سری آموزه‌های دینی-فرهنگی است که با توسعه اقتصادی در تضاد و تنافی هستند. اما زمان ثابت کرد که نه تنها این دیدگاه، دیدگاهی انحرافی و پوچ است بلکه مسبب خرابی‌ها و ویرانی‌های بسیاری در جوامع در حال توسعه شده است که تا سالیان سال می‌بایست تاوان آن را پس دهند. امروزه توسعه از مفاهیم کلیدی است که در مطالعات سیاسی، اقتصادی و جامعه‌شناسی کاربرد داشته و به عنوان عامل تفکیک کشورها و مناطق مطرح می‌شود. علاوه بر این، بنا بر نظر کارشناسان برنامه‌ریزی، مفهوم توسعه دارای بار ارزشی بوده و مترادف با کلمه بهبود به کار می‌رود. از جمله اهداف توسعه در غرب، اشتیاق برای غلبه بر سوء تغذیه، فقر، بیماری، کاهش بیکاری و نابرابری بود. از دیگر اهداف آن دگرگونی اساسی در ساختار نهادی، اجتماعی و اداره جوامع و ارتقاء سطح زندگی و کیفیت زندگی مردم است ولی در اسلام، اهداف توسعه به بالا بردن نرخ رشد تولید و درآمد سرانه ختم نمی‌شود؛ بلکه توسعه به معنای ارتقای مستمر کل جامعه و نظام اجتماعی به سوی زندگی بهتر و انسانی‌تر می‌باشد. در فرآیند الگوی اسلامی-ایرانی پیشرفت، هدف و غایت کلی این است که الگویی منطبق بر آموزه‌های دینی و در چارچوب فضای کشور و متناسب با نیازهای جامعه ارائه دهیم. این الگو می‌بایست دارای آن‌چنان شمولیت و جامعیتی باشد که علاوه بر کشور هدف (ایران) برای سایر کشورها نیز که دارای تناسبات فرهنگی و ریشه‌ای با جامعه ایرانی هستند، مفید و مؤثر باشد. الگوی اسلامی-ایرانی پیشرفت می‌بایست مطابق با کرامت آدمی و مبین سیمای جامعه نمونه ایرانی در سراسر جهان باشد. مفهوم توسعه که در ابتدای دهه ۱۹۶۰ میلادی با نوسازی و روند تحقق برابری با پیشرفته‌ترین کشورهای دنیا از لحاظ اقتصادی در زمینه تولید کالا و خدمات بود، به تدریج تحول یافت و معنای وسیع‌تر و ابعاد گسترده‌تری پیدا کرد، به نحوی که نظریه‌پردازان و متخصصانی که در سال ۱۹۸۶ در موسسه مارگا واقع در کلمبو سریلانکا گرد هم آمده بودند تا در موضوعات اخلاقی در زمینه توسعه بحث کنند، به این توافق دست یافتند که باید علاوه بر بعد اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی، بعد موسوم به الگوی زندگی کامل و بعد زیست محیطی را نیز مدنظر قرار دهند. از سوی دیگر، شاهد آن هستیم که جوامع در حال توسعه زمانی الگوهای غربی توسعه را پذیرفتند که مبانی غربی در جوامع غربی به

نحو کامل تحقق نیافته بود. بر این اساس بود که این کشورها تحت تاثیر تبلیغات غرب و در راس آنها ایالات متحده آمریکا به جای این که غربی شوند، غرب زده شدند. بنابراین هم هویت بومی خود را از دست دادند و هم غربی نشدند (اسماعیل زاده و همکاران، ۱۳۸۹: ۸۷). آنچه مسلم است این که نظر مقام معظم رهبری مدظله در رابطه با الگوی توسعه و پیشرفت، تفاوت فاحشی با نوع غربی آن دارد و می توان گفت که ایشان توسعه از دیدگاه غرب را رد کرده و قبول ندارند و اعتقادشان بر این است که کشور باید با توجه به خصوصیات جغرافیایی، فرهنگی، تاریخی و... الگوی پیشرفت خاص خود را طراحی نماید. از دیدگاه ایشان، الگوی توسعه غربی جنبه های مادی زندگی را بیشتر در نظر داشته و طراحی اصطلاحاتی چون کشورهای توسعه یافته، در حال توسعه و کمتر توسعه یافته دارای بار ارزشی بوده و اشاره به این موضوع دارد که یک کشور چقدر غربی شده و با الگوهای غربی تناسب پیدا کرده است. ایشان اعتقاد دارند که پیشرفت با الگوی غربی دیگر جاذبه ای برای انسان امروزی نداشته و بلکه الگویی ناکارآمد است؛ چراکه نه توانسته فقر و تبعیض و بی عدالتی را از بین ببرد و نه قادر بوده اخلاق انسانی را مستقر کند بلکه پایه این نوع توسعه و پیشرفت، استعمار، تبعیض و غارت سایر کشورها بوده است، فلذا الگویی نادرست می باشد. منظور از پیشرفت در این الگو از دیدگاه ایشان، حرکت دائمی رو به جلوست؛ حرکتی که هیچ گاه توقف ندارد. چه از نظر مادی و چه از نظر معنوی ایشان پیشرفت را هم، راه و هم، هدف می دانند. به طور خلاصه می توان گفت که مسائل و عرصه هایی که مقام معظم رهبری مدظله در رابطه با الگوی پیشرفت ایرانی - اسلامی در نظر دارند بر خلاف الگوی غربی است که تکیه بر اومانیسیم، فرد محوری و لیبرالیسم دارد و صرفاً جنبه های مادی زندگی انسان را در نظر می گیرد. ایشان اعتقاد دارند که می توان با تکیه بر معارف اسلامی و اخلاق، پیشرفت های علمی داشت و از نظر فرهنگی و اخلاقی با در نظر گرفتن مصالح دنیا و آخرت، الگویی برای پیشرفت ایران اسلامی طراحی نمود.

### منابع

- اسماعیل زاده، محمد؛ اسماعیل زاده، مرتضی (۱۳۸۹). مبانی توسعه و پیشرفت از دیدگاه اسلام و غرب در راستای تدوین و تبیین الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت، تهران: مجموعه مقالات نخستین همایش ملی الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت
- ازکیا، مصطفی؛ غفاری، غلامرضا (۱۳۹۳). جامعه شناسی توسعه، چاپ هفتم، تهران: انتشارات کیهان
- اخترشهر، علی (۱۳۸۶). اسلام و توسعه، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، چاپ دوم
- آقابخشی، علی (۱۳۷۵). فرهنگ علوم سیاسی، تهران: مرکز اطلاعات و مدارک علمی ایران، چاپ اول
- افروغ، عماد (۱۳۸۹). تهران: مصاحبه با روزنامه جام جم، پیشرفت با عقلانیت غیر ابزاری، جام جم آنلاین
- بی هندی، چارلز (۱۳۷۵). عصر تضاد و تناقض، ترجمه محمود طلوع، تهران: رسا، چاپ اول
- جهانیان، ناصر (۱۳۸۲). اهداف توسعه با نگرش سیستمی، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه، چاپ اول
- جیروند، عبدالله (۱۳۶۸). توسعه اقتصادی، تهران: مولوی، چاپ اول
- جمعی از نویسندگان (۱۳۸۰). پدیده شناسی فقر و توسعه، دفتر تبلیغات اسلامی شعبه خراسان، قم: بوستان کتاب، چاپ اول

حداد عادل، غلامعلی (۱۳۸۹). ویژه‌نامه الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت، خبرگزاری فارس، سخنرانی در نخستین نشست اندیشه‌های راهبردی

علمداری، کاظم (۱۳۷۹). چرا ایران عقب ماند و غرب پیش رفت؟ تهران: انتشارات نگاه نو، چاپ اول  
فطرس، محمدحسن (۱۳۷۸). فقر در جهان، ترجمه به نقل از: سعید فراهانی فرد، نگاه به فقر و فقرزدایی از دیدگاه اسلام/تهران: اندیشه معاصر، چاپ اول

قالیباف، محمد باقر (۱۳۸۹). ایران و دولت توسعه‌گرا، تهران: مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه، چاپ

دوم

قاضی زاده، سید ضیاءالدین (۱۳۸۹). الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت و نقش نیروهای مسلح، فصلنامه راهبرد دفاعی، سال هشتم، شماره ۳۱، زمستان

گولت، دنیس (۱۳۷۰). توسعه، آفریننده و مضر ب ارزش‌ها، مجموعه مقالات برنامه و توسعه، ۱۰ مهر  
نظریور، محمدنقی (۱۳۷۸). ارزش‌ها و توسعه، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه، چاپ اول  
ئیک، لوییس (۱۳۷۶). دگرگونی در مفاهیم و هدف‌های توسعه، ترجمه حسین قاضیان، مجله فرهنگ، شماره‌های ۲۲ و ۲۳، تابستان و پاییز

طالبیان، محمدرضا (۱۳۷۹). معضل تعریف توسعه، نشریه حوزه و دانشگاه، شماره‌های ۲۴، ۲۵، پاییز و زمستان

عبداللهی، محمد (۱۳۷۵). جامعه شناسی بحران، هویت نامه پژوهش، شماره ۲  
عبداللهی، محمد (۱۳۷۱). جایگاه و نقش آموزش و پرورش در فرآیند توسعه ملی ایران، فصلنامه علوم اجتماعی، تهران: دانشگاه علوم اجتماعی دانشگاه علامه طباطبایی، شماره‌های ۳ و ۴  
قاضی زاده، سید ضیاءالدین (۱۳۸۹). الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت و نقش نیروهای مسلح، فصلنامه راهبرد دفاعی، سال هشتم، شماره ۳۱، زمستان

نصیری، حسین (۱۳۷۶). توسعه پایدار؛ چشم‌انداز جهان سوم، اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره‌های ۱۲۷، ۱۲۸

#### منابع اینترنتی

مجموعه بیانات مقام معظم رهبری برگرفته از سایت <http://www.khamenei.ir/>